

اسلامی سازی دانش؛ باید‌ها و نباید‌ها



رسول جعفریان
عضو هیئت علمی
دانشگاه تهران

«اسلامی سازی دانش» عنوان کتابی است از لیف استنبرگ که موضوع آن بررسی چندجریان معاصر در باره اسلامی سازی دانش است. جریانی که شکل افراطی آن در همه علوم، وشکل میانه روتر آن در حیطه علوم اجتماعی و انسانی، به اسلامی سازی دانش باور دارد. شخصیت های کلیدی این پژوهش ضیاء الدین سردار، سید حسین نصر، موریس بوکای (مسلمان شده در سال ۱۹۶۰ و نویسنده کتاب «عهدین، قرآن و علم») و اسماعیل فاروقی هستند که البته در بخش مربوط به نصر، از شخصیت هایی مانند رنه گنتون، شوان، هانری کرین و ماسینیون و دیگران به عنوان تئوریسین های جریان مزبور یاد می شود.

نویسنده، این جریان را به مثابه یک گفتمان در نظر گرفته که البته در معنای عام این کلمه به کاررفته است. جریانی که تلاش می کند یا معین ا بحث، نوعی الگوی اجتماعی و فرهنگی با کارکردی خاص ومعنادار ایجاد کند.

نکته مهم در باور نویسنده این است که این جریان، زاییده یک مقطع تاریخی خاص و حتی مکانی ویژه است. جریانی که عمدتا ازسوی کسانی تولید شده که نمایندگی جریان اسلام در اروپا را دنبال می کنند. نصر، امتداد این جریان و منه بدع آن است و او هم در ادامه راه مورس بوکای و رنه گنتون مسلمان شده است.

در واقع پیدایش این جریان، در غرب باتوسط افراد و مؤنساتی است که مسلمان یا مسلمان شده از غرب بوده اند یاصلشان غربی وبه طور خاص اروپا و آمریکای شمالی بوده است. این برای اتهام گفته نمی شود، بلکه برای این است که بتوان خاستگاه این جریان را دانست. البته که جریان فکری مزبور به سرعت در میان مسلمانان در کشورهای اسلامی انتشار یافت و توانست طرفدارانی بیابد.

نویسنده چهار جریان اصلی در این جریان اسلامی سازی، دانش را با محوریت چهار نفر، نصر، مورس، بوکای، ضیاء الدین سردار، و اسماعیل فاروقی، بحث کرده و تفاوت آن هار نشان داده است. گزارش بر پایه آثار برجای مانده از آن ها و برخی هم متکی به گفت وگوهای او با شمار ی از آن ها یا شخصیت هایی از مؤسساتشان بوده است.

کلیدواژه های اصلی این تحقیق بر سر تعریف مفاهیمی چون مدرنیته و علم است که نقش محوری در این تحقیق دارند. وقتی از مدرنیته تقد می شود، باوقتی علم تعریف می شود، دقیقاً مقصود چیست. در این گریودار تعریف از این هاست که می توان مسیر بحث را بهتر درک کرد. آیامدرنیته نوعی نوسازی فکری است که معارف دینی هم می توانند زیر مجموعه آن قرار گیرد؟ یا نوعی افسون زدایی از جهان سنتی است که در آن وقت باید تکلیف دین و دایره معلومات و معارف آن را تبیین و تکنیک کرد. در باره علم، مفهوم از علم، علم دینی به معنای خاص آن است. یا شامل تمامی علوم انسانی و اجتماعی می شود یا آن قدر وسیع می توان گرفت که شامل علوم طبیعی هم بشود و آن وقت، زمانی که بحث از اسلامی سازی دانش می شود، کدام بخش متأثر می شود؟

همین جاست که سکولاریسم هم باید با تعریف شود. روزگاری سکولاریسم در باره مداخله نکردن نهادهای دینی در سیاست بود. به تدریج این امر به حوزه نظامات سیاسی و اجتماعی و حوزه های اندیشه ای آن آمد. مدعیان اسلامی سازی دانش، مخالفان خود را سکولارهایی می دانند که موافق اسلامی کردن دانش نیستند. اگر کسی به مدرنیزاسیون باور داشته باشد، از دید این هاسکولار است؛ راهی که تقریباً وبه نوعی همه جوامع اسلامی در حال طی کردن آن هستند و اما این افراد، در نهایت مخالفان آنند.

یک وجه مهم پیدایش این جریان، آشتی دادن دین و علم است که دوره های مختلفی را طی کرد و جریان اسلامی سازی دانش، مرحله ای از آن به حساب می آید. دست کم سه مرحله در این زمینه هست؛ دورانی که علم جدید، بدون ادعای اسلامی سازی وارد دنیای اسلام شد. دوم دوره ای که سعی شدند نشان داده شود که بسیاری از کشفیات علمی، از پیش در قرآن و متون دینی آمده بوده، و مورس بوکای در این باره مطالبی در کتاب عهدین، قرآن و علم آورده است و حتی زمانی یک سخنرانی با عنوان «دادهای فیزیولوژی و جنبش شناسی در قرآن» در نوامبر ۱۹۷۶ در پاریس داشت. سوم دوره ای که پافرا تر گذاشته شده و جنبش اسلامی سازی دانش، در اصل شکل گرفته در اروپا و آمریکای شمالی، و بیشتر توسط مسیحیان نومسلمان یا شبه مسلمان مانند کرین، شکل گرفته است.

در این کتاب، در باره جنبش های اجتماعی سیاسی متأثر از این جریان گفت وگو شده است، در حالی که در مقدمه سعی شده است که نشان داده شود انقلاب اسلامی در مسیر جریان اسلامی سازی دانش بوده است. همچنین در مقدمه سعی شده است نشان داده شود که در غرب، از قرن ۱۵ و ۱۶ در حوزه ادبیات و هنر، و در قرن هفدهم به بعد در علوم طبیعی، مسیر جدایی از آنچه به عنوان علم قدسی قرون میانه بوده، انتخاب شده و به این ترتیب، به صورت غیر مستقیم، جریان معاصر اسلامی سازی دانش، به عنوان احیا و بازگشت به آن تفکر تفسیر شده است. البته که دکتر نصر هم که می توان گفت در میان این متفکران، مهم ترین است، مشابه همین باورها را دارد. در واقع با تفسیر خود از علم در قرون میانه اسلامی، سعی در ایجاد جنبش نوینی دارد که می توان از آن با همین عنوان اسلامی سازی دانش یاد کرد.

نویسنده تأکید کرد که به هیچ روی نظر او بر این نبوده است که از پیش فرض های پدیدگاه های ارائه شده حمایت کند. بلکه صرفاً تلاش کرده است تا گزارش و توصیفی از این جریان ارائه کند. طبیعی است که در باره نصر مباحث زیادی مطرح شده اما ویژگی این کتاب آن است که این مسیر را در قالب فرایند شکل گیری یک جریان فکری و یا یک گفتمان که زاییده شرایط و مناسبات خاص اجتماعی و سیاسی و همزمان تأثیرگذار در آن است، آن هم بر پایه چند جریان مشابه و تا حدی متفاوت بحث کرده است.

در کتاب از موضع عبدالسلام، برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۸۷ به عنوان مخالفان این جریان و با تأکید بر اینکه علم شرق و غرب و این دین و آن دین ندارد، یاد شده، اما طبعی است که باید جریان مخالف را هم با تأکید بر منابعی که هست، در

قالب یک پژوهش شناخت.

حداقل فایده مطالعه این کتاب، آشنایی با استدلال ها، تبیین هاو روش هایی است که رهبران این جریان در طول این پنجاهه در این باره به کار برده اند و برخی از آن ها، توسط نو نویسنده های ایرانی به عنوان ابتکار و خلاقیت به کار می رود. با شناخت این جریان ها، می توان به برخی از آثار و پیامدهای این قبیل استدلال ها و روش ها در حوزه طب سنتی و اسلامی هم پی برد که مبدأ و مبنای آن ها کجاست. در حوزه سیاست هم، اسلامی سازی، آثار خاص خود را دارد که در دیدگاه شماری از این اندیشمندان مورد توجه قرار گرفته است.

گفت وگو ی شهرآرا با عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی

بن مایه های علم و اندیشه در مکتب جعفری

امید حسینی نژاد



دوران زندگی امام صادق ^(ع) هنگامه طلوع مکتب فقهی و کلامی تشیع بود. پدر بزرگوار ایشان، زمینه های اولیه این حرکت بزرگ علمی را فراهم کردند و پس از دوران خفقانی که بنی امیه برای شیعیان ایجاد کرده بود، به دلیل سرنگونی حکومت اموی و روی کار آمدن عباسیان، فضایی باز برای شیعیان ایجاد شد. امام باقر ^(ع) از این موقعیت طلایی استفاده کردند و شاگردان بسیاری پرورش دادند.

در دوره امام صادق ^(ع) و با پیش آمدن نهضت تر جمه علوم وارداتی از ممالک غیر اسلامی و روی آوردن بسیاری از مسلمانان به علم و دانش و به ویژه توجه آنان به کتب تر جمه شده، رشته های فلسفه، طب و علوم انسانی و هیئت و کیهان شناسی که بیشتر محصول نگاه نظری - و نه تجربی و تحقیقی - و اغلب متکی به مبانی غیر برهانی بود، در اغلب شهرهای مسلمان نشین به ویژه مدینه، مکه، کوفه، بصره و... مجالس درس و مناظره های علمی، تشکیل و از رونق خاصی برخوردار شد.

در چنین زمانی، امام صادق ^(ع) فرصت یافت که با دانش فراوانش در انواع رشته های علمی که از اعماق قرآن و علوم پیدایش و پیاپی به او رسیده بود، چراغ نهضت علمی و فرهنگی اسلامی خود را روشن کند و نور دانش استوار و متکی به وحی و عقل و برهان خود را به گستره حیات انسان بتاباند.

شیخ مفید در کتاب «ارشاد، می نویسد: «مرد به حدی از علوم امام صادق ^(ع) نقل کرده اند که در تمام دنیا منتشر گشته و سراسر گیتی را فرا گرفته است. آنچه از آن حضرت نقل شده، از هیچ یک از ائمه ^(ع) تر سیده و آنچه را و این حدیث و نقل آن را از ایشان نقل کرده اند، از دیگر ائمه ^(ع) نقل نکرده اند.»

او در باره تعداد یاد شاگردان حضرت می نویسد: «شاگردان امام صادق ^(ع) منحصر به شیعیان نبودند، بلکه پیروان دیگر مذاهب نیز از در یای علم ایشان بهره مند می شدند که یکی از بزرگ ترین آن ها پیشوای اهل سنت، ابوحنیفه است که دو

- **امام صادق (ع)** در دوران زندگانی شریفشان، محافل علمی پرشوری در مدینه داشتند. به نظر شما روش ایشان برای توسعه مکتب تشیع و پرورش شاگردان زنده در حوزه های گوناگون علمی چه بود؟

با آنکه در باره زندگی و حیات علمی امام صادق ^(ع) بسیار نوشته اند و مؤلفانی با رویکردهای متفاوت، شخصیت سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و علمی او را بررسی کرده اند، هنوز هم ابعاد گوناگون حیات طیبه این قهرمان تاریخ اسلام و تشیع، نیازمند بازنگری و بازشناسی جدی است.

آنان که در عرصه آموزش و پژوهش در باره نظام های تعلیم و تربیت می اندیشند، به خوبی واقف اند که مطالعه و بررسی مدرسه عظیم جعفری و خصائص آن، تا چه اندازه از اهمیت برخوردار است. این مدرسه که روزی از پرطرفدارترین مراکز علمی فرهنگی

قدمت د می شد، بی شک یکی از اثرگذارترین مکاتب علمی تربیتی است. استادان مکتب که به گواهی تاریخ، در یابی بی کرانه و به گفته سید مرتضی علمی هندی، جلودار نهضت فکری در آن عصر بود، شهرتی عظیم یافت و نخستین کسی بود که مدارس فلسفی را بنیاد نهاد، نه فقط بنیان گذاران مذاهب فقهی، که پژوهندگان فلسفه و علوم عقلی از اقصانقاط جهان اسلام، در جلسات درس ایشان حضور یافتند.

- **این روش امام صادق (ع)** را چگونه می توان با روش های دقیق علمی تبیین و اجرا کرد؟

جامعه دینی ما به ویژه اگر بخواهد در عرصه علمی و فرهنگی اثر گذار، مثبت، پویا و تمدن ساز باشد، باید مدل نظام های علمی، در عرصه علمی و فرهنگی اثر گذار، مثبت، پویا و تمدن ساز باشد، باید مدل نظام های علمی، در عرصه علمی و فرهنگی اثر گذار، مثبت، پویا و تمدن ساز باشد، باید مدل نظام های علمی، آموزشی، تربیتی، راز دل میراث گران سنگ خویش بازشناسی نموده و بر این اساس نظام تعلیم و تربیت را باز سازی کند. در این راستا خصوصیات علمی و دستاوردهای مدرسه حضرت صادق ^(ع) دستمایه عظیمی است که نباید از آن غفلت کرد.

- **پاتوجه اینکه برای تشکیل نظام تعلیم و تربیت، نیازمند نگاهی عمیق به میراث برجای مانده از اهل بیت (ع) هستیم.** به نظر شما علم چه مفهومی در کلام امام صادق (ع) دارد؟

علم از نگاه امام با آنچه در اذهان دیگران می گذشت، تعریفی

متفاوت دارد، زیرا علم نه آن است که به کثرت تعلیم و تعلم حاصل شود، بلکه تئوری الهی است که خداوند در دل هر کس که بخواهد، می افکند. ر شد علمی و ارتقای معرفتی در گرو به کارگیری دانسته هاست. پس از آن باید از خداوند خواست که عنایت کند و افاضه فرماید.

اگر دانش حقیقی در این مدرسه از هیاهو و قیل و قال های مدرسه فراتر باشد که هست، جهت گیری آن هم آسمانی و الهی است؛ از این رو اعتبار و ارزش آن به عنصر نیت پیوند می خورد که هم آموزگار و هم شاگرد این مکتب الهی از آن برخوردارند و خویشتن را از هر انگیزه حیوانی، مادی و خود خواهانه و اهرانده اند و این است سر عظمت دانش و دانشمند که ملکوتی و نه ملکی است.

- **با نگاه به نکاتی که گفتید، مکتب علمی امام صادق (ع)** ویژگی های منحصر بفردی دارد. از دیدگاه شما این ویژگی ها چیست؟

مهم ترین ویژگی ها علم و معرفت است که در مدرسه امام صادق ^(ع) می توان آن را در چند دسته تقسیم کرد. پیشوای مکتب، همواره همت درس آموزان را از اینکه در محضرش سودجویانه زانو زنند، فراتر می برد تا چشم انداز خویش را وسعت بخشند و به سخن استاد، به دیده یک کالای تجاری ننگرند.

شاگردان باید به فراست در یابند که دانش نه سرمایه کسب معیشت است و نه بهانه جلب منفعت.

عالم چونان دل آلی نیست که بر سر بازار آید و بر سرمایه معنوی خویش چوب حراج بزند و چون مدعیان وزهد فروشان دون مایه آن عصر، دکان علم فروشی بگشاید. اگر دانش و دانشمند مقدس است، که هست، این تقدس را موهون هدف والا و مقصد اعلای آن است و علم هنگامی ارجمند است که آن مقصد تحقق یابد.

- **بر این مسیر آموزگاران علم و دانش چه جایگاه و ویژگی هایی دارند؟** الزامات اخلاقی معلومان و آموزگاران، از مفه و هدف دانش در این مدرسه منشأ می گرفت و امام خود می آموخت که علم برای خدایی شدن است، عالم آلوده امن و در بند هوار، رهزن این مسیر است و نه راهنما و دستگیر. بر این اساس استادان مدرسه

سال از حیات علمی خویش را در خدمت امام ^(ع) سپری کرد. خود او این دوسال را پایه علم و دانش خود معرفی کرده می گوید:

اگر آن دوسال نبود، همانا نعمان از بین رفته بود... امام ^(ع) مدینه را به تنهایی تبدیل به دانشگاهی کرد که به واسطه آن، انواع علوم خود را بی واسطه و با واسطه به شیفتگان علم انتقال می داد و در برابر مکتب اموی و عباسی به تبیین اسلام راستین یعنی اسلام وحی، اسلام انبیا، اسلام نبوت، اسلام امامت پرداخت و با کوششی خستگی ناپذیر، پیرایه های بسته شده به اسلام را از جانب دشمنان داخلی و مکتب های وارداتی زدود. به همین دلیل، حکومت عباسیان تحمل دیدن تأثیر گذاری ایشان را نداشت و تصمیم گرفت برای رسیدن به اهداف شوم خود، ایشان را به شهادت برساند.

به مناسبت فراز سیدن شهادت امام صادق ^(ع) و به منظور بررسی تأثیر ایشان بر مکاتب فکری زمانشان، با حجت الاسلام حسن نقی زاده، عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، گفت وگو کردیم. مشروح این گفت وگو را در ادامه بخوانید.

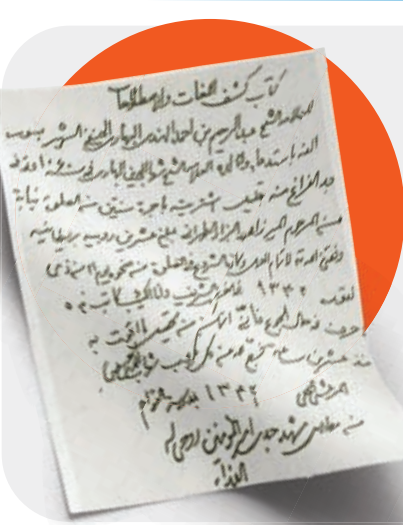
صادق اهل بیت ^(ع) از میان کسانی گزینش می شوند که از توانایی تغییر در رفتار درس آموزان خود برخوردار باشند و کسی که سخن خود را در عمل تصدیق نکند، از اصل، عالم نیست و سرانجام معلم این مدرسه هنگامی مورد قدر دانی و رضایت امام ^(ع) قرار می گیرد که از ویژگی هایی چون بردباری، وقار و متانت لازم و تواضع و فروتنی برخوردار باشد و به این کمالات انسانی مزین گردد. نه آنکه زورگویی اشرافی منش و مغرور باشد. از آنجا که استاد مکتب جعفری از جمله را سخون در علم و معدن دانش است، در مدرسه امام ^(ع) هیچ محدودیتی برای علوم و فنون مختلف وجود ندارد. این دانش پژوهان هستند که باید آمادگی و ظرفیت لازم دارا باشند، وگرنه استاد کل و آموزگار اصلی در این مدرسه، چیزی از علم و معرفت کم ندارد. این ادعایی است که همواره نالایقان پر مدعا را رسوا کرده است. ولی امام صادق ^(ع) به گواهی تاریخ، هرگز از پاسخ هیچ مشکلی، عاجز نماند و منکران قدری چون ابن ابی العوجار در مناظرات به این اعتراف واداشت. برای پذیرش در مدرسه امام ^(ع)، شرایط سنی و یژه ای منظور نشده بود، از جوانان هوشمند و مستعدی چون هشام بن حکم گرفته تا مردان کهن سالی چون عنوان بصری، همگی درس آموز دانشگاه جعفری هستند.

- **اولویت پذیرش شاگردان در مکتب امام صادق (ع)** چگونه بوده است؟

در این مدرسه، اولویت پذیرش، نه با امتیازات طبقاتی و مالی است، نه بر اساس حسب ها و نسب ها، نه وابستگی به حاکمان و قدرتمندان و نه هیچ عنصر دیگری از این دست، که نقش اصلی و اساس را ا هلیت، نورانیت، فطرت، بصیرت ایفا می کند. از این رو امام ^(ع) در تفسیر آیه، ولا تصعر خدک للناس، یادآور می شود که همه مدرسان در آموزش علم نبرد تو بیگسان باشند. عنوان بصری که در سنین پایانی عمر خویش افتخار یافته است تا در پای استاد این مکتب زانو زنند، با این واکنش امام مواجه شد که تحصیل علم تنها یک شرط اساسی دارد که هر کس واجد آن باشد، برای این عرصه لیاقت می یابد.

مدرسه امام، استقلال پرور بود و عزت و آزادگی را در مزرعه جان دانش آموختگان مکتب خویش می پاشید و می پرور د تا علم و آگاهی به مثابه ابزاری در خدمت ستم پیشگان دنیا سرشت و تیغ برائی در کف زنگی مست و پلی برای عبور دغل کاران چیره دست نباشد.

شگرف در شأن و مقام انسانی دارد و آن «صداقت» است. صادق بودن با خود و توجه به خود و پر هیز از بی اعتدایی به توانایی های خود. برندا به مثابه روان شناسی زنده و معلمی دلسوز و البته آگاه. پیش از آنکه فنون نوشتن را بیاموزد، به استحکام بخشی شاگردان خود می اندیشد. نقاط ضعف شخصیتی را موشکافانه و ارسای می کند، سپس به در مان آن ها می پردازد. او در هنر معلمی خود، مسعور نویسندگان سرشناس و عالمان مشهور نیست. او اعجاز را در نوشته های ساده اما بی ریا با خلق تصاویر و توصیف های واقعی و نه تصنعی می داند. از این رو گاه به نویسندگان به ظاهر مشهور می تازد که در شاع شهرت خود به لفاظی پرداخته اند و کلمات را بسان غباری پراکنده اند. از سوی دیگر، به نوشته های صادقانه و دلپذیر شاگردان خود که با انسجام و خیال پروری، کلمه ها را رام خود کرده و به آن ها جان داده اند، می بالد.



شبهانه در کارگاه های برنج کوبی در نجف اشرف پس از فراغت از درس به جمع آوری این کتاب ها پرداخت و مجموعه ای از نسخه های خطی و کتاب های چاپی نابار اگر دآوری کرد. داستان جمع آوری این نسخه ها نیز جذاب و تأمل برانگیز است. این دستخط مرحوم آیت... مرعشی نشان دهنده اهتمام ویژه ایشان به خریداری کتاب های نفیس از ابتدای دوران جوانی است. ایشان نسخه خطی کتاب کشف اللغات عبدالرحیم سوربهاری حنفی را به اجرت اقامه دوسال نماز قضا خریداری کردند. ایشان نوشته اند که این مکتوب را در حالت سرنگی نوشته ام، و ۲۰ ساعت است که چیزی برای خوردن نیافته ام». تاریخ این دستخط نیز سال ۱۳۴۲ قمری در مدرسه قوام نجف است. سن ایشان در این زمان ۲۷ سال بوده است.

شیعی در صد جمع آوری و حفظ نسخه های خطی آثار شیعه بود و حتی بعضی از نسخه ها را استنساخ کرد. هسته اولیه این کتابخانه هنگامی که آیت... مرعشی نجفی در حوزه علمیه نجف به تحصیل اشتغال داشت. شکل گرفت. انگیزه وی، جمع آوری نسخ از رزمند خطی و جلوگیری از خروج این آثار از ممالک اسلامی بود. وی روزی بر سر خرید یک نسخه خطی با نامیده کنسول انگلیس در عراق درگیر شد و شبی را در زندان سپری کرد. آیت... مرعشی نجفی با انجام نماز و روزه استیجاری، حذف یک وعده غذای روزانه، کاستن بخشی از مخارج زندگی و کار

اندر احوال عشق به کتاب

شهرآرا - اندیشه اش کتاب شناسی از جمله حرفه های کهنی است که در طول تاریخ، افراد شاخصی در آن رشد و نمو کرده اند. سابقه تاریخی این تخصص جذاب به زمانی بازمی گردد که کتاب جزو احتیاجات مهم زندگی بشری محسوب شد. یکی از کتاب شناسان مشهور دوره معاصر، مرحوم آیت... مرعشی نجفی است. کتابخانه شخصی ایشان اکنون جزو گنجینه های ارزشمند نسخ خطی دنیاست و پژوهشگران متعددی در سرتاسر دنیا از این گنجینه معتبر بهره می برند. مرحوم آیت... العظمی مرعشی نجفی ^(ره) به لحاظ علاقه به تراث و کتاب های

ایده نوشتن خلاق



اندر احوال عشق به کتاب

شهرآرا - اندیشه اش کتاب شناسی از جمله حرفه های کهنی است که در طول تاریخ، افراد شاخصی در آن رشد و نمو کرده اند. سابقه تاریخی این تخصص جذاب به زمانی بازمی گردد که کتاب جزو احتیاجات مهم زندگی بشری محسوب شد. یکی از کتاب شناسان مشهور دوره معاصر، مرحوم آیت... مرعشی نجفی است. کتابخانه شخصی ایشان اکنون جزو گنجینه های ارزشمند نسخ خطی دنیاست و پژوهشگران متعددی در سرتاسر دنیا از این گنجینه معتبر بهره می برند. مرحوم آیت... العظمی مرعشی نجفی ^(ره) به لحاظ علاقه به تراث و کتاب های